خدمت جناب مستطاب بندگان آقای حاجی مهذب الدوله

دام عمره العالی این نسخه محض یادگاری تقدیم شد

غرض نقشیست کز ما باز ماند   که هستی را نمی‌بینم بقائی

(صهبا الکاتبی)

علی اکبر

(صبا)

۷۲۰۶

بپیشگاه بندگان حضرت آقای ملک الشعرای بهار تقدیم شد ع الرجب

(بیت)

در (تبرک) دختری با هر دو در قفس چهار زده شد رفت

در هنرها نقد آفرینش کرده شیر خوبند و خود آرایان اهل خفتی

در حقیقت آهوی چشم شیران را خواب فراموش میداد

شیر دلان دو قفس از غرض جسته   کم زنگ بانی که از عشق آزاد است

نقش هفت دقیقه در قفس شیر آهو قفس بشکست

قفس از قاب برج اسد بود

(بیت)

در خانه (گودرز) دختری عموی دیده ام که زلف آشفته اش

معزاد

جمعی به اسیری آن گروه بود بلکه خلقی را اسیر زلفان نهفته

لعل لبش یاقوت را جگر خون ساخته دندان در دهانش

رونق بازار مروارید شکسته چشمش مدام مست دو خونخوار

ابرویش پیوسته کماندار

(بیت)

در باغ دختری سیمین اندام بود که در کشش سنبل چشم بگشاد

دعوی هم چشمی و همسری نتوانستندی کرد و برابرش با قد و دلبری

لاف برابری و همسری نیارستندی زد

(بیت)

در (دالالیس) در میان رهگذر آن عیسوی دختری کوی دیدم

که بچهره خوشتر از آن دیده صبا بنشسته

(بیت)

زنی در عرض راه (تخت بازار) دختری بنده دیدم که خال مشکینش

سیاه تر از روز عاشقان بود و زلف پرچینش دراز تر

زنان جوان

(بیت)

در هتل (مارکت) زنی دختری گبر در دو رشته نشسته بود

که ابرش بخشش تر از آب خضر بود و در دیدنش بردنش تر

زنان زردشت

(بیت)

در مرتضی ... (جمشیدجی) زنانی خند خیر عیسوی کوی بزنها میکردند

یکی از آنها چشم سیاه با ابروی فتنه هشیاران بود یعنی جان ربایش

شکار بهاران

(بیت)

در میدان گوی و چوگان بازی دختری سرو قد سیمین سینه ایستاده بود

تماشا میکرد و چوگان زلف کجی دلها میربود

(بیت)

در (سیرک) شیر و زن ساحری که ماه از رزم رخسار شان

در پرده شدی خورشید از شرمش و هزاران گریبان چاک زدی

بپهلوی من نشسته بگفتم

(عشق آباد)

هنگام ورود بعشق آباد دختری زیبا دیدم که چهره اش

شرم آفتاب بود و طره اش غیرت مشک ناب معلوم شد

که همی عنبر از عشق آباد می آید

(عشق آباد)

بر در منزلی که داشتم دو دختر عیسوی دکان میفروشی باز کرده بگفتم

که چه عنبر شکن ناز فروشندان را بیت کرده

دهر

دل عیش میسر نشان هوشیاران را نیست با رندان گرم بود

دوگانه شان رونق بشکست

(عشق آباد)

در (گلوب) که باغی صاف بود جمعی زنان و دختر سیمی دیدم

همه در باغ جان زیبا نهالان — همه در باغ دل رعنا غزالان

همه چون شاخ گل همسایه ورد است — تماشای خراب و غیابست

در آن میان دختری سرو قد سیمبر بنظر آمد که گوئی دل از دستش

رویش تر از روز وصال بود و موی بالای سرش سیاه تر

از شب هجران

(بخارا)

در (استانبول) که مهمان دختر علوی تماشا کردیم

همه سرخوش ز جام ارغوانی　　همه جویای عیش و کامرانی

همه با بخت خوبی تاجداران　　در اقلیم نکوئی شهریاران

خاصه آن دختر زیبا که روی دلربایش از شرم با نقاب بود

و قدر رخسارش از رنگ گل خوشتر

(سمرقند)

در (استانبول) بعضی از دختران اروپائی زینت کرده

و خو

و خود ساخته با شوق تمام باستقبال سفر این خوش آمده بودند

همه آگه ز طرز دلربائی　　همه زاده آشنا و آشنائی

همه از تاب می افروخته چهر　　خمار نرگس آشفته عنبر

همه سرو بالا و باریک میان　　همه ترنج غبغب و زرپستان

(سمرقند)

روزی که از عشق کمال سمرقند برفتیم در (توران) با دختر علوی

هم منزل شدیم که رخسار دلکشش یک جفت مه بود

و گیسوی دلبندش یک فوج عنبر پرده زای سحر

در اینجا منزل گرفته نشسته شد که ما در ده بود

دختر هر روز کار آری   گنج دهاره‌ای دفتر دختم یادگاری جست

شب اول آن دختر پریشش بود به شب دیدم زن

دیو سیرت بجاره بود بی‌ما سمرقند همراه بود

تمنی تاراج رفت و خار بماند   گنج برد انشسته دیار بماند

(سمرقند)

چهارشنبه زن و دختر زیبی تماشا تفرج آمد که حلقه گفت

خصم ایران چشمان دختر و ابروان بلا به بعد به قوت لب ریح فراوان

درا

قوت جان نهانی خسته

(سمرقند)

زمانی رجعت عشق آباد در ترن بخارا شب اول با دختری سمرقندی

همراه شدیم که نزد بزرگ شیراز فرار خال بنده پیش ما

خوش است آنکه گرد ایدا که همراهی چنین زنی در بر بدا در جوش نه دختر ارزان که

دیدی تاب بیستوری ندارد   چو در بستری نشسته دامن برآرد

یکبار رخ چو حجاب بیگو نهاد نقاب از چهره بر انداخت هر چه

برادر و بدر و کی رازنی و دکی فتح کرده نقد نقاب آخر الامر

برابروش چند سیلی رخسار گلگونش زد باز می‌بخشید جلوه

از آنجا بسته حلم خود رو ای است   زنده جوی بر دو در شده خوی است

بنا شد خدای ز خوبت گذاشت بیش از پیش گونه‌های جلوه‌گری کند

دیگر نیاز گار رها گر زر ارزد غیرتمند و پدر با جمعیت تماشا ده رو دل بر اینجا

خواهر و دختر تن رسوا نه و گردن نهادند

(در ادامه قد)

در (تهران) دختری نهی در میان جمعیت نشسته بود که ابروش

نگاهش از دل عاشقان بود زیبایش آخر زار از تن شان

همانا هم بود پیوسته بر آنکه ابروش از عرق شبنم می‌نشست

(مصر)

در مسجد (محمد علی پاشا) در محراب نماز میخواندم دختری محبوبی آمد

در برابر ایستاده تماشا میکرد که زنار گیسویش دست تقوی ربود

ز پشت بسته بود محراب ابروش طاق خنده بر منبر رسته

دلبری رفت که محراب بغیر بالا آمد

(مصر)

در (حلوان) چند دختر مهی سیمای بر ده بخت بازی (لاتری) آمده بودند

در آن میان دختری بود که طاق ابروش بر تمام عشق‌بازان

نقد دل و جان بکمر بست بسر زواره طاق آمد و خواجفت

تو که بودی که جفت داری طاق آمد

(مصر)

در محله (لوزقیه) در دکان شیرینی فروشی سه دختر شیرین شمایل دیدم چشم

سبب ذوق بخصوص علی الخصوص یکی از آنها که قد لبش چون نبات بود

دلم در بندش بسته گشت بحق که شیرینی زد دست جان شیرین

و گاه شیرین تر از جان شیرین است شب و روز

مشتری زیاد بود در آن دکان جمع میشدند مسلم است که

دلم

هر که شیرینی فروشد مشتری بر وی بجوشد

(مصر)

در محله تیراندازی دختری محبوبی بود که تیر نگاهش دل شکاف بود

دلها از تیر نگاهش جان شکار

(مصر)

در قهوه خانه آتینسه (الف صنف) دختری (فرزند) نام

از اول شام تا نیمه شب قصیده که بدین مال آورد شش حق حسن خوانده بود

همه بیدار شیفته‌اش هم بیدا

(مصر)

در (کبری صوری) چند تن دختر سوی خوش‌شکل طنازه دیده شد

چهارده یا پانزده دختر در آن میانه بهتر که چشم تتارشان فتنهٔ دل بود

و زلف طرارشان آفت جان

(مصر)

شب ورد (تیاتر خدیوی) یکباره خود را غرق در سیلان ماه و آفتاب

در چهره پریوش [illegible] گل بشکفت دیدم غلط گفتم کی ماه در آفتاب

در چهره پریوش آن فرد جادانه [illegible] گل بشکفت [illegible] صفا

حقا که آنجا بهیچ جز بنت [illegible] شیرین [illegible]

(اسکندریه)

در دکه (منارهٔ اسکندر) دختری عیسوی دیدم که از شکلش [illegible] بود

و لعل شکربارش آب حیات

(اسکندریه)

در محله (منشیه) دختری مسیحی دیدم که در بند زلفش جانها گرفتار بود

و در چاه زنخدانش دلها اسیر

(استامبول)

در مسجد (ایاصوفیه) پسری نشسته بود که [illegible] خوش [illegible]

قرآن میخواند که زیبایی [illegible] بود [illegible]

زیبای زیبا

(استامبول)

در (جامع [illegible]) دختری [illegible] دیدم که در [illegible] بود

دختر تار زنی از درویش

(بهد بول)

در (چارسوحرم) پسری بود که قد بلندش شمشاد را سرافکنده کرده بود

و چهره شاش از او در بنده

(بهد بول)

در (سیرک) هست دختر عیسوی دلفریب ، بازی میکرد

خاصه دختر آرژانتینی که چشم جادویش روز مردم را سیاه کرده بود

ز خال هندیش حال خلق را تباه

(بهد بول)

در (سیرک) دختری دیدوش که عضو عضوش بقصد ربایش بیننده بنمایش نهاده بود

دو درس تاخت پیاده میکرده

(بهد بول)

در (تیاتر کنگریا) دختری عیسوی از اهالی (یونان) بود

که از خال رخش چه گویم دل از لعلش چه نویسم از لانه اتمان

میتوان خواند ده سر دبستان زینهار از چشم دلربایش

امان از لب نوشینش داد از زلف دلکشش فغان از سینه دلکشش

همه عضوش ز لطف همچو کوثر — طرفه آنکه با چنین حسن بی بهاست

و جمال بی پایان در رقص و آواز و دلبری و غمزه گری بی شبیه و نظیر بود

وقتی که از پس پرده برون آمد برده صاحب نظران بیدریغ

در میان رقص از اطراف دسته‌های سنبل در پایش میریختند

بر سینه‌اش پیرهن زنگی که از سنبل زیبا بود

(بعد بول)

در (تیاترلنگردها) شبی سیری بعد بعضی از ایام مدرسه بیسوکا

فرنشت که خط ریحانش قلم نسخ بر نامه بنفشه نهاده بود

در زلف شکسته‌اش خط بطلان بر رقم سنبل کشیده

(بعد بول)

در محله (بیسغلی) از خطی دست بچاریخ خبر سحری بری بسیکر

الخ.

بر نیان پوشش خاطر میسوزد که سوزن مژگان رخنه در جان

عاشقان میکردند در رشته لیف بند بر دل مشتاقان میانداز الحق که

رسم عاشق کشی و شیوه شهرآشوبی جانانه بود که بر قامت آن دلبر خنده بود

(بعد بول)

در دکان تیراندازی دختری فرنگی تفنگ در دست ایستاده بود

که طره عنبرشکنش دلاویز بود و غمزه‌های کلفتش دلدوز

(بعد بول)

در محله (بکمدار) در قبرستان دختری عیسوی خرامان میرفت

که رخ گلگونش ماه تابنده گردون و لب جان بخشش مرده را زنده

(مهمول)

در محلهٔ (جبّ رفیع) روزی جمعی از دختران مهوش شاگرد تعلیم کار را با استاد خود

دفتر بدست دیدم که هر یک چون الف بود و زلف کجشان مانند جیم

درس ابجد میخواندند و در مشق‌ها کوشش میکردند

(مهمول)

در بازار روزی پسری از اهل صفاهان صاحب کمال شمشیر بسته دیدم که ترک چشمش خنجر کشیده بود

و طرهٔ مار مارش بر دوش تیر مژگانش جز بکشتن کار نکند و چشم جادوش جان بیکند گشت

و کمند زلفش در گردن دل بیقرار

(تجنیس)

در محلهٔ (تنشو) جمعی از دختران رومی دیدم که همه شکر لب و شیرین دهن

همه با هم در بستان روز را تا شامگاه نگران از حسن شیرین ارمنی حکایت میکرد

شور نظارگیان از عشق فرهاد کوه‌کن قصه میگفت

(تجنیس)

در میدان پهلوی (موزه) تخمیناً سیصد دختر عیسوی از هشت

هشت ساله تا چهارده ساله تا بیست ساله از شاگردهای مدرسه کتاب در دست

داشتند و با همدیگر مباحثه میکردند که زلف درازشان بدل صد جو حلقه‌ها

بسته و در تنگی دهان شان نیست و دهن تنگشان با جان بخشندگان

نکته جوهر فرد بیان میکرد

[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

رسید از دل زجوان بکرد
شد کار اسیر [illegible]

بنم از دل [illegible] کرد
باده [illegible]

هر که [illegible] چشم طاق
باشد [illegible] از [illegible]

دل لاله زار [illegible]
از دست [illegible]

سر زلف [illegible] آهو
دو زلف [illegible] باده [illegible]

از غم [illegible] از چمن
دل ز تاب دل عندلیب بسوخت

[illegible]
[illegible]

باده [illegible] بیست
شاکر [illegible] سرود

نام چهار خط از هفت خط جام جم است

(اشک) و (بغداد) و (ازرق) و (جور)

و آن نجم ز خوبی [illegible] ملاحت [illegible]
ز حلیت [illegible] لعبت [illegible]

اشک در دیده ام [illegible]
[illegible]

بغداد [illegible]
[illegible]

ازرق [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

دل رمیده [illegible] که صبر [illegible]
[illegible] مرا جان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

دیده [illegible] عشق
[illegible]
[illegible]
[illegible]
حال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
حال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

عاشق زار از ره عشق و جنون بر نگردد [illegible]
[illegible] بر نگردد

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

و صد گره ز دل [illegible] دارد
ز غنچه [illegible]

ز غنچه [illegible]
ز غنچه دل [illegible]

ز [illegible]
[illegible]

ز [illegible]
[illegible]

درد دل ز [illegible]
[illegible]

حال دل [illegible]
که [illegible]

[illegible]
[illegible]

خوش [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]

زان لاله و گل [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

گر [illegible]
دل [illegible]

[illegible]
[illegible]

دست [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

ان

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

دو زلفش [illegible]
که بخواب [illegible] بود

تو زان [illegible]
دل ز دست [illegible] بود

[illegible]
[illegible] بود

[illegible]
زانکه [illegible] بود

[illegible]
[illegible] بود

[illegible]
[illegible] بود

[illegible]
[illegible] بود

[illegible]
بر آن [illegible] بود

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

دلکشادن یار ایدی بی ظلمتی بیزار ایدی
ایرفانس اعدادن بس دیدار ایدی

آرزده دل ده بس مهر جور ایدی
کافنسده کا بر حالی فرسک ایدی

جوهر نفس ار ال واده دن باب ایدی
بحال علمت بس ایدی

بوده ح بس الدرجهم بلالر ابدهی ایدی
سن ازمر بورادن جسم بودن بلم

مه خوبندن ایار دیدادن ایدی
بیم دل یاد ایدی کال بیر دیک

کسوردن تیغ بلادن دل جان سر ده
نجت دون بلطف دوره دار ایدی

کوجه دار سیدادن بلالرت واردی
کسب بس دده کاردردی بس ایدی

دردنب دده ارلری اری بیدل
مصدر ان دنیادن جسم بیلمش ایدی

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

آه [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

[illegible] [illegible]

زان لب باده چون غنچه خوش کرده
بر دو دم ... شکر لعل نگار

تا که امروز از رخش وصل یار گردد
بار از سنبل بخشد ادهم بر دود چو غبار

مژده که ابر بهاری آمد به بهار
ارده خیمه بطرف سبزه زار

ارغوان و نسترن و نرگس بخند
جامه پوشیده ز فیض بهار

گل دمیده از ذوق رخ یار
ریخت سبزی بسم از فخر بهار

ناز زد بنفشه زلف پر خم
آورد نرگس ز رخ چشم خمار

صحن چمن از لاله و گل حمرا
گوید هزاران شکر دل این هزار

ای که آزاد از سر طرب
بغنچه طرف چمن نشین تو کنار

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

بر

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

٥١

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]

و در صفت [illegible]
[illegible]

در صفت [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible] لاله عذاران [illegible]
[illegible]

[illegible] بلبل [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

دیشب [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

وز ابر اگر [illegible] تا دم
[illegible] اوفتد در کنج

از حسرت [illegible] تو [illegible]
[illegible] بر [illegible]

[illegible] محو [illegible] غم در دل کنج
[illegible] غم در دل [illegible] محو کنج

[illegible] تن بر زن
[illegible] نشسته در کنج

چون [illegible] بر [illegible]
[illegible] که در جهان [illegible]

[illegible] از [illegible]
[illegible] اصلاح تن

[illegible]
[illegible] خال دهن

[illegible]
[illegible] دهن

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

دوبیت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

رباعی

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

علی اکبر

۲۷۱

(صبا)

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۲۷۳

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در دار الخلافه طهران فی شهر ربیع الثانی سنه ۱۳۲۶

(مشهدی الحقیر الفانی [illegible])